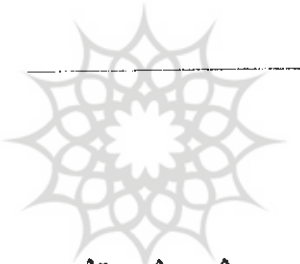


گردید و فقط در اوائل سال جاری بود که فرصتی بدست آمده ترتیب انتشار مجله با مقرراتی خاص و انتصاب هیئت تحریریه معین گردید :

اینک انتشار دوره سوم مجله را با همان روش و رویه ای که در شماره نخست و نهم آن تشریح و توضیح شده است شروع میکنیم :

از خداوند توانا و مهربان که منبع و مبداء، هرفیض میباشد و همه چیز در بد قدرت کامله اوست مسئلت داریم ما را در ادامه خدمت و ایفاء، وظایفی که بر عهده داریم توانایی و توفیق عطا فرماید :

از استادان ارجمند علم و دانش، قضات محترم، نویسندگان دانشمند و مخصوصاً همکاران فاضل صاحب فکر و قلم خودمان که پشتیبان مادی و معنوی همیشگی مادر این راه میباشدند، زراستنداد مینماییم که با نگارش مقالات منیده و نمایش افکار صائب و روشنی بخش خود ما را در بدست آوردن منظوره های اساسی از تأسیس و انتشار این مجله کمک و یاری نمایند.



محمود سرشار

چه مفاسدی از عدم اجرای قانون و احکام قطعی

محاکم در شئون حیاتی کشور پیدا میشود

ترقی هر جامعه را میتوان با تکامل سازمانهای قضائی او قیاس نمود و هر قدر دستگاه قضائی کشوری در محور عدالت و قانون حرکت کند بهمان میزان سبب رشد و تکامل سایر چرخهای کشور بوده و نتایج نیکوئی عاید افراد کشور میشود هر تحول و تغییری که در قوه قضائی کشور پیدا شود و هر رنگی که این قوه بخود بگیرد حیات سیاسی و اجتماعی و مالی و اقتصادی و معنوی و علمی و سایر شئون دیگر هم همان رنگ را بخود خواهد گرفت.

حیات یک کشور عبارت از جنگ دائمی نظم و انضباط است بر علیه بی نظمی و زور و برای فاتح شدن در این جنگ و جلوگیری از هرج و مرج و حصول پیروزی هر کس باید بوظیفه قانونی خود عمل نماید.

نظام در کشوری حکومت میکند که زور در اختیار حق باشد

و بی نظمی موقی است که دستگاه قضائی ناتوان برای احقاق حق و اجرای قانون بوده باشد و این وقتی تحقق پیدا میکند که دستگاه قضائی نتواند موافق عدالت و

قانون عمل نموده و احکام صادره خود را که برحله قطعیت رسیده است بپوش اجرا گذارد و نتیجه این خواهد شد که افراد احساسات بدی پیدا کرده و ضعف در رشته هائی که تاد بود روابط اجتماعی را تشکیل میدهد رخ داده و سلب اعتماد و اطمینان مردم از سازمانهای کشور شده و دولت عدم لیاقت و کفایت خود را در احترام بقانون و اجرای احکام قطعی که بمنزله قانون است نشان داده و دیگر هیچکس پایبند به اجرای تعهدات و احترام بقانون نبوده و هرکس برای حفظ خود و عدم تعرض بجان و مال و نوامیس خود درصدد تهیه قوه و زور شخصی برآمده و اعتبار اجرای تعهدات از بین می رود و ثروت کشور رو بضعف رفته و بنیه مالی او از دست خواهد رفت زیرا ثروت کشور وجود طلا و جواهرات بمنوان پشتوانه در خزانه بانک و اندوخته اسکناس نیست ثروت کشور را ازدیاد کار و فعالیت در امور کشاورزی و صنعتی و ابتکارات افراد تحصیل میکنند وقتی این اعتبار از دست رفت و حقوق مردم در نتیجه ضعف دادگستری تضمین نشد جواهرات و طلا که ذخایر بانک و پشتوانه پول کشور است بطریق اولی بدنبال آن می رود و کشور بطرف ورشکستگی و بد بختی سوق داده میشود هرکس بیک چیز متمسک شده و همه بدنبال زورگویی و فوای شخصی رفته و حتی دولت هم این رویه غیر مرضیه را برای خود بکار برده و از فوای عمومی که برای اجرای قانون است استفاده نشده و در اندک مدتی این حسابهای او هام در دماغهای دستگاه هیئت حاکمه و مردم تر کیده و چیزی جز فقر و نکبت و فساد اخلاق و هرج و مرج از خود باقی نگذاشته زیرا دوره زورگویی کم دوام بوده و جز یأس و ناامیدی چیزی در جامعه نخواهد گذاشت و خطرناکتر از هرج و مرج مادی و مالی در امور اختلالات و عدم ثبات افکار مردم است .

بعضی اینکه این بحران ایجاد میشود همه آنرا احساس میکنند و میدانند که در دستگاه اجتماعی همه چیز بدکار میکنند بعضی اینکه بعلت درد پی برند و در صدد چاره جوئی برآیند تا آنرا بحالت عادی برگردانند درصدد تهیه مسکنات و وقتی برآمده که تا این مریض را کمی از رنج درد آسوده نموده و بلکه بتوانند یک جزئی از تحلیل قوای او جلوگیری نمایند ولی تردیدی نیست که برای علاج قطعی اطباء حاذق و معالجان مشفق باید دستگاه را چنان آماده نمایند که بجز اجرای قوانین و قواعد و اصول که سالها مردم مانوس بآن شده اند بچیز دیگر تن در ندهند یکی از آن اصول اجرای فوری احکام قطعی محاکم است که شرط اصلی تأمین عدالت و امنیت عمومی است .

فرق يك اجتماع متمدن با سایر اجتماعات این است که هیئتی برای خود فائل شده و بآن اختیارات داده که قانون و عدالت را در مسائل متنازع فیه اعمال نمایند و دیگر خود بزور گویی و زور مشت متوسل برای احقاق حق نشده و فقط متکی بقانون باشد و اجرای آنهم باید بدست هیئتی باشد که صلاحیت این کار را دارند نه بزور قوه شخصی خود و اگر غیر از این باشد جامعه سیر قهقرا می کرده و بدوره بربریت

که ثمره آن انتقام شخصی است میرود بی اعتنائی به احکام قطعی معاکم ایجاد خسارات اقتصادی و اخلاقی نموده و اطلمه بقوای معنوی يك کشور وارد می آورد و این لطمه بر مراتب زیادتر از لطمه بقوای مولده آن کشور است .

وقتی عدالت بدون قوه است قوه و سوسه میکند قائم مقام

عدالت شود .

احکام معاکم که بمرحله قطعیت میرسد در حکم تیر و یا شمع بنای هیئت اجتماع است که اگر متزلزل شود دیر یا زود آن اجتماع سرنگون شده و آثاری از خود باقی نخواهد گذاشت .

این احکام در حکم تار و پود محکم نظامات اجتماع است که روی آن بتوان تمدنات عالی از قبیل ادبیات صنایع فلسفه و علوم را برپا نمود .

برای تمدن کشوری هیچ چیز موجب تأسف و برای افراد آن قابل تحمل نیست که دستگاه قضائی و دادگستری آن کشور برای اجرای احکام قطعی خود را زیون و ناتوان نشان دهد .

این ضربت مهلکی است که به بیان تعاون که افراد کشور را بایکدی بگر بستگی داده و علاقی بین آنان ایجاد مینماید وارد آورده و وحدت ملی آنان را از بین میبرد زیرا وحدت ملی که در نتیجه اطاعت از قوانین موضوعه يك کشور پیدا میشود و منافع خصوصی و عمومی آنان را تأمین مینماید ممکن است عمای در دل افراد در نتیجه عدم اجرای قانون پیدا شده و این عقده ها بصورت وحشتناکی بروز کرده و يك جامعه را دچار مغایرته اندازد زیرا اینگونه همکاری و معاضدت جمعی برای صیانت حقوق فرد که بمنزله حقوق اجتماع است دلیل بر اتحاد افراد يك کشور بوده که آن افراد را دارای میهن مشترك مینماید روزی که تغییر نسبت بطنی و یا غنی نسبت بفقیر و یا قوی دربارۀ ضعیف و بالعکس حتی را غصب و تفویض نماید و هر کس در این قسمت فکر حقوق شخصی خود باشد رشد ملی از هم گسیخته و میهن در حال احتضار و مرگ خواهد افتاد .

حکومت در این مورد وظیفه سنگینی دارد و باید قبل از هر چیز در مقام ایجاد وحدت در افرادیکه دارای منافع گوناگون بوده و عقاید و افکار مختلفه دارند برآمده و آن سرلوحه احکام را که بنام رئیس قوه مجریه لزوم احترام بقوه مقننه و قوانین موضوعه آن و احترام بقوه قضائیه و احکام قطعی آنرا ایجاد نموده عملی نماید تا بتواند وحدت ملی را در سایه اجرای احکام قطعی بطور متساوی اجرا نماید اگر این اصل عملی نشود اقتدارات و قوای جامعه از بین رفته و نه فقط بحقوق یکفرد لطمه میآورد بلکه اصل عدالت را پشت سر گذاشته و لطمه به اختیارات قوه مجریه که در رأس آن شخص اول مملکت میباشد خورده و آنانرا در نظر عموم ناتوان جلوه میدهد و هر سه قوه یعنی مقننه و قضائیه و مجریه مستحیل در اراده و فکر یکفرد و زیر میشود و حیات کشور دچار خطر میگردد زیرا بدون وجود این سه قوه حیات فردی و اجتماعی متزلزل خواهد بود .

رژیم بغشنامه بدون توجه بقانون یعنی رژیم هوی و هوس و مشتبهات نفسانی و برتری دادن و تحمیل يك فكر بر افكار عمومی که منتج باین نتیجه خواهد شد که هر قدر دستگاه عدالت عقب‌رو د دیکتاتور و حکومت قلدری بجلو خواهد آمد و این اصل مسلمی است که تاریخ نظایر و اشیاء آنرا به کرات نشان داده است پس ظهور دیکتاتور در جهان در نتیجه حقیر و پست شمردن قوانین موضوعه کشور و عدم وجود ضمانت اجرائی آن میباشد .

ظهور هیتلر در آلمان - موسولینی در ایتالیا - فرانکو در اسپانی و سالازار در پرتغال در نتیجه ضعف دادگستری و عدم اجرای قانون و هرج و مرج بوده است و تمام دیکتاتورها اول ارمغانی که برای مردم می‌آورند و آنرا برخ آنان میکشند استقرار امنیت و جلوگیری از هرج و مرج است که آنانرا به اطاعت و پیروی کور کورانه از اصول دیکتاتوری و ادار مینمایند و وقتی قانون اجرا نشد معنی آن این است که غاصب و زورگو باید حمایت شود .

محیط دادگستری در حکم مدرسه است برای تربیت روحی و فکری مردم که آنچه بصلحت فرد و اجتماع است انجام داده و آنچه زیان فرد و جامعه است از آن روگردان باشد ولی اگر وزیری که در رأس قوه قضایه کشور است در نتیجه صدور بغشنامه مسیر قانون را تغییر داده و اراده شخصی خود را مافوق قانون دانسته و مردم را بزور به تبعیت از آن وادار نماید نتایج سوئی بری کشور در بر خواهد داشت . پس اگر افراد کشوری همیشه در تزلزل بوده و ندانند که فعالیت‌های آنان که بروفق قانون انجام میگردد در آخر مواجه با این نوع بغشنامه‌ها که صرفاً برای نمایش قدرت شخصی و خودمختاری است خواهد شد نتیجه اعمال آنان عبث و بیفایده میشود و باحکام قطعی محاکم که نتیجه اجرای يك رشته از قوانین موضوعه کشور است خط بطلان کشیده شده و در تحت عنوان دلسوزی و عوام فریبی کلیه امور را از مسیر قانونی خود تغییر داده و خودخواهی و فعال مایشائی را بصورت بغشنامه در آورده و جلوگیری از اجرای قانون و احکام قطعی خواهد نمود و این عمل تهدید مستمری است که نسبت به افراد جامعه اعمال شده و آنانرا از اطاعت و اعتماد بقانون منحرف کرده و حقوق تمام افراد را متزلزل نموده و حیات سیاسی و اجتماعی يك جامعه را از بین میبرد گرچه در این بغشنامه‌ها سنگ افراد را بسینه میزنند و جلوی جریان قانون را میگیرند ولی بهیچوجه متوجه این نکته نیستند که امتناع از اجرای احکام خطری است برای انتظامات و امنیت عمومی يك کشور .

ناپلئون بناپارت میگوید برای درك قوانین عقل کیاست خونسردی و اعتدال و قوه استدلال لازم است و برای اجرای آن نیرو قوه باید در دسترس آن باشد و اگر دستگاه قضائی متصف باین صفات نباشد ثمره‌ای برای جامعه نخواهد داشت . باری قوانین کشور ما برای جلوگیری از اجرای احکام و مفاسد حاصله از عدم اجرای آن دو ماده در قانون مجازات عمومی پیش بینی نموده است که ذیلا درج میشود.

ماده ۱۲۹ قانون کیفر همگانی میگوید - هر يك از مستخدمین دولتی در هر رتبه و مامی که باشند هر گاه برای جلوگیری از اجرای اوامر کتبی یا اجرای قوانین مملکتی یا اجرای احکام یا اوامری از عدلیه یا هر گونه امری که از مقامات قانونی صادر شده باشد قدرت خود را اعمال کند از خدمت دولت منفصل خواهد شد .
 ماده ۲۸۰ قانون مجازات عمومی میگوید - هر يك از وزراء یا مستخدمین دولتی در هر رتبه و مقامی که باشند بوسیله وضع نظامنامه یا تصویبنامه یا صدور متحدالآل و اوامر کتبی دیگر و با اعمال آنها بدون امر مقامات مافوق قانون را تغییر دهند و یا تفسیر نمایند و یا در اجرای آن تبعیض کنند از خدمات دولتی دائماً منفصل خواهند شد .

ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی میگوید - هیچ مقام رسمی و هیچ اداره دولتی نمیتواند حکم دادگاه دادگستری را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر خود دادگاهی که حکم داده و یا دادگاه بالاتر آنهم در مواردی که قانون تعیین میکند .

در قوانین موضوعه کشور ما نیز دادستانها را ملزم نموده است که در اجرای قوانین نظارت نموده و اگر فردی در هر رتبه و مقام باشد انحراف از قانون پیدا نمود او را تعقیب نموده و بکیفر برسانند تا حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و قضائی کشوری دستخوش منافع خصوصی و اغراض شخصی واقع نگردد که ذیلاً دو ماده از اصول تشکیلات عدلیه را درج مینمایم .

ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات - دادستانها صاحب منصبانی هستند که برای حفظ حقوق عامه و نظارت در اجرای قوانین موافق مقررات قانون انجام وظیفه مینمایند .
 ماده ۷۹ قانون اصول تشکیلات میگوید - مدعی های عمومی مکلفند اعمالی را که متضمن خلاف یا جنحه یا جنایت است تفتیش و تعقیب نمایند .

در هر حال ربه النوع عدالت را برای زیبایی در مقابل درب ورودی و جبهه دادگستری قرار نداده اند و اگر به تمییس یعنی الهه عدالت دقت شود دشنه ای در دست دارد و با چشمان بسته در هر قسمت که ناهمواری مشاهده نمود با دست دیگر دشنه را فرود میآورد پس نداشتن قوه برای اجرای احکام قطعی محاکم و اجرای قانون در حکم عدالت بدون دشنه است که قوه برای اجرای آن در اختیار ندارد .

دکتر محمد شاهکار

در دادگاه جنائی

در امور جزائی آنچه بیشتر مورد توجه حقوق دانسان و مقننین کشور های